

### اشرح حال و آثار هدایت

رضاقلی خان که می‌توان او را بحق در صف اول ادبا و دانشمندی‌های جای داد که در طی سده حاضر در ایران جلوه کرده‌اند، از نسل شیخ کمال خجندی معروف است که خود به یکی از شاخص‌ترین خانواده‌های ماوراءالنهر تعلق داشت. شیخ کمال که معاصر حافظ بود و با او روابط ادبی داشت در اواخر عمر در تبریز اقامت جست و در سال

---

۱. ناسخ التواریخ، مجلد سوم، بخش سوم، تهران، رحلی، ص ۱۲۴ تا ۱۲۷؛ حقایق الاخبار، تهران، ۱۲۶۹، ۱ /

۱۱۱ و ۱۱۲؛ مرآت البلدان ناصری، تهران، ۱۲۹۵، ۲ / ۳۷ تا ۶۱.

۷۹۲ هـ ق در همان شهر درگذشت. اعقابش به احترام خاطرۀ او این قاعده را وضع کردند که نام کمال را بر نام خود بیفزایند.

خود رضاقلی خان پایان تأسف آور زندگی نیای خود، اسماعیل کمال را نقل کرده است که صدر بزرگان و معتمدان چارده کلاته در منطقه هزار جریب بود و نامردانه به امر زکی خان زند کشته شد.

فرزند اسماعیل کمال، محمد هادی خان نام داشت که به جعفر قلی خان قاجار پیوست و پس از درگذشت او به خدمت آقا محمدخان درآمد. آقا محمدخان او را به ریاست افسران مخصوص خود گماشت و او را خزانه دار مخصوص خود کرد. او در آخرین سال سلطنت آقا محمدخان قاجار به زیارت مشهد رفت، و ضمن اقامت در آن جا به او خبر رسید که در روز پانزدهم محرم سال ۱۲۱۱ [در اصل ۱۲۱۵] در تهران صاحب یک فرزند پسر شده است. پس به شتاب از خراسان به پایتخت بازگشت و به افتخار نام امامی که از زیارت قبرش باز آمده بود، نوزاد را رضاقلی نام نهاد.

فتحعلی شاه چون به سلطنت رسید محمد هادی خان را به خدمت فراخواند و او را مأمور جمع آوری درآمدهای خالصجات استان فارس کرد و او را در فرمان حسینعلی میرزا حاکم کل آن منطقه قرار داد.

اما او مدت درازی در این سمت نماند زیرا که در سال ۱۲۱۷ [صحیح‌تر ۱۲۱۸ هـ] درگذشت. رضاقلی که در فارس بود به تهران عودت داده شد و پس از اندکی به مازندران گسیل شد تا تحت حمایت و مراقبت اقوام خود در بارفروش باشد. او چندی بعد بارفروش را ترک کرد و به فارس بازگشت و تحت نظر یک عالم متبحر و برجسته به نام محمد مهدی خان شحنه<sup>۱</sup> به تحصیل پرداخت.

۱. میرزا محمد مهدی خان شحنه فرزند محمدحسن خان نوه حاج محمدخان اوبهی است. حاجی محمدخان در دستگاه نادرشاه خدمت می‌کرد و به دستور آن پادشاه کور شد و بعد اجازت مکه معظمه یافت و همراه میرزا مهدی خان استرآبادی توفیق زیارت یافت و درپازگشت به ایران درگذشت. سه پسر از او به جا ماندند به نامهای: محمدحسین خان، محمدحسن خان و محمدرضا خان. محمدحسین خان در هرات وفات یافت



پس از پایان تحصیل به خدمت دولت در آمد و پیوسته مورد تمجید و حمایت حسینعلی میرزا حاکم فارس و برادرش حسنعلی میرزای شجاع السلطنه قرار گرفت. رضاقلی خان اوقات فراغتی را که به دست می آورد به تحصیل شعر و کارهای ادبی می گذراند. او شعر می گفت و در اولین شعرهایی که سروده بود «چاکر» تخلص می کرد، اما بعدها آن را رها کرد و تخلص «هدایت» را برگزید.

فتحعلی شاه در سال ۱۲۴۵ هـ به فارس سفر کرد و ضمن اقامت او در آن جا رضاقلی خان به وسیله میرزا محمدتقی علی آبادی منشی اعظم شاه که لقب منشی الممالک داشت، به شاه معرفی شد. و قصیده‌ای در مدح شاه سرود و نیز چندین شعر دیگر که تحسین همگان را برانگیختند.

فتحعلی شاه که از سر سپردگی نیاکان و اقوام رضاقلی خان به خانواده قاجار اطلاع داشت، رضاقلی خان را مورد محبت قرار داد و صله‌هایی به او داد و او را به لقب «امیرالشعرا» ملقب کرد، و به او فرمان داد که به دربار سلطنتی پیوندد، اما رضاقلی خان سخت بیمار شد و نتوانست به همراه شاه شیراز را ترک کند و به پایتخت برود.

وقتی که محمدشاه بر تخت نشست، عموهایش، حسنعلی میرزا و حسینعلی میرزا در فارس سر به شورش برداشتند. اما شورش آنان بیدرنگ سرکوب شد و خودشان دستگیر شدند و به تهران فرستاده شدند. فیروز میرزا، منوچهرخان [معمدالدوله گرجی] و چند تن دیگر از مقامات بالای حکومت تهران مأمور آرام کردن منطقه و ایجاد نظم در آن جا شدند. رضاقلی خان به فیروز میرزا پیوست، اما دو سال بعد فیروز میرزا

→

و دخترش مادر رضاقلی خان هدایت است که پس از فوت شوهرش محمدهادی خان به نکاح محمدمهدی خان شحنه پسر عمویش درآمد و از ابن رو هدایت ربیب (پسر خوانده) شحنه بود. شحنه مردی آزاده و فهیم و ادیب و شاعر پیشه بود و از اشعارش برمی آید که طبع خوشی داشته و ذاتاً مردی شوخ و خوش طبع و خندان دل و خندان روی بوده و از شعرای همعصر خود حمایت می کرده و به درویشانی که خانه او را باب امید می شمردند، کریم و گشاده دست بوده است. شحنه در ۱۲۴۷ ق در چهار باغ اصفهان معروف به فتح آباد نزدیک محله خواجه درگذشت و در مقبره ملا احمد سراب از اجداد خود مدفون گردید. [مصحح]



مأمور حکومت کرمان شد و برادرش فریدون میرزا به جایش حاکم فارس گردید، او به رضاقلی خان علاقه و اعتماد یافت تا جایی که حاضر نبود به هیچ وجه از خدماتش محروم بماند.

در سال ۱۲۵۴ هـ رضاقلی خان مأمور انجام مأموریتی خاص در تهران شد. شهرتی که کسب کرده بود موجب شد که حاجی میرزا آقاسی صدراعظم او را به خانه خود مهمان کند.<sup>۱</sup> و وقتی که به حضور محمدشاه رسید شاه تحت تأثیر خلوص و مهربانی طبیعت او و ظرافت طبع و وسعت دامنه اطلاعات و سوادش قرار گرفت و به او فرمان داد که در تهران بماند و تعلیم و تربیت فرزندش عباس میرزا نایب السلطنه [ملک آرای بعد] را بر عهده بگیرد. محمدشاه قدر خصوصیت‌ها و صفات رضاقلی خان را خوب تشخیص داد و دریافت که او با چه حدت و صداقتی به انجام مشاغلی که بر عهده‌اش گذاشته می‌شوند، می‌پردازد. لذا او را غرقه در افتخار کرد و در یک فرمان مخصوص درآمدهای حاصل از بسیاری از مناطقی را که جزء خالصه بودند، به او بخشید.

محمدشاه در سال ۱۲۶۴ هـ. در کاخ [محمدیه] تجریش درگذشت. پس از درگذشت او آشوب‌هایی روی دادند و عباس میرزا از تهران گریخت<sup>۲</sup>، در نتیجه این اوضاع و احوال رضاقلی خان تصمیم گرفت که از امور دولتی کناره‌گیری کند و به زندگی خصوصی خود برسد. اما این وضع دیر نپایید. در سال ۱۲۶۷ هـ ناصرالدین شاه او را به خدمت

۱. خود هدایت در سفرنامه‌اش می‌نویسد: به واسطه همسرحاجی میرزا آقاسی به منزل حاجی دعوت شد. [خصوصیت و محبت حاج میرزا آقاسی به واسطه خویشاوندی بود که با رضاقلی خان هدایت داشت. زیرا که عزت نسا خانم دختر سیزدهم فتحعلی شاه دختر عمه رضاقلی خان و در نکاح حاجی میرزا آقاسی بود. (مصحح)]

۲. عباس میرزا که در زمان حیات پدر - محمدشاه - ملقب به نایب السلطنه شده بود - همنام پدر بزرگش - پس از فوت پدر از تهران فرار نکرد، در تهران باقی ماند و هنگامی که ناصرالدین شاه از تبریز به سوی تهران حرکت کرد و نزدیک تهران رسید، رضاقلی خان هدایت - لله باشی - مربی عباس میرزا، او را تا یک منزلی - قریه کن - به پیشواز شاه تازه برد و چون از طرف شاه جدید زیاد مورد توجه واقع نشد، پس از بازگشت به شهر، رضاقلی خان از کار کناره‌گرفت و عباس میرزا پس از عزل امیرکبیر از صدارت در ذیحجه ۱۲۶۸ هـ ق با مقرری سالیانه سه هزار تومان به عراق عرب تبعید شد و در بغداد می‌زیست و پس از ۲۸ سال به ایران بازگشت و ملقب به ملک‌آرا شد (مصحح).



فراخواند و مورد نوازش قرار داد و مأمور سفارت خیوه کرد. رضاقلی خان پس از بازگشت از این مأموریت معاون وزارت آموزش و مدیر مدرسه سلطنتی تهران [دارالفنون] که تازه تأسیس یافته بود، شد و در حدوده پانزده سال در مدیریت این مدرسه ماند. وقتی که از کار کناره گرفت شاه تعلیم و تربیت ولیعهد، یعنی مظفرالدین میرزا را که به حکومت آذربایجان نصب شده بود، به او سپرد. رضاقلی خان با شاهزاده جوان به تبریز رفت<sup>۱</sup> و چندسالی را در کنار او گذراند، پس از آن اجازه خواست که به تهران بازگردد. او از مدت‌ها پیش نیاز به استراحت جسمی پیدا کرده بود، اما هرگز از آن برخوردار نشد.

بیماری که از خیلی وقت پیش رنجش می‌داد در این اواخر شدت گرفت و مخاطره‌آمیز شد، تا سرانجام در دهم ربیع الثانی ۱۲۸۸ هـ درست در وقتی که مؤذنان اذان شام را اقامه می‌کردند، در میان بازوان فرزندان خود جان داد. جنازه او در محلی، در کنار خیابان واقع میان باغ ایلخانی و لاله زار، در بیرون دروازه شمالی تهران به خاک سپرده شد.

رضاقلی خان چندین کتاب تألیف کرده است که بعضی از آنها به چاپ رسیده‌اند و بعضی دیگر به صورت دست‌نوشته باقی هستند. در میان چاپ نشده‌ها می‌توان از کتاب‌های زیر یاد کرد: دیوان که مجموعه اشعار اوست و بالغ بر پنجاه هزار بیت می‌شود، چند رساله در باب امور و مسائل دینی و ادبی و بدیع مثل بحرالحقایق، منهج الهدایه یا هدایت نامه، انوارالولایه، مفتاح الکنوز و مدارج البلاغه.

رضاقلی خان، همچنین شعری به نام گلستان ارم یا بکتاش نامه سروده است که سبکی ساده اما فصیح دارد و روایت داستان عاشقی‌های بکتاش فرزند حارث و رابعه دختر کعب<sup>۲</sup> و پایان درد آلود زندگی این دو عاشق است. رضاقلی خان همچنین سه کتاب

۱. در ۱۲۷۷ ق مظفرالدین میرزا مقام ولیعهدی یافت و در ۱۲۷۹ هـ. ق به سن یازده سالگی به آذربایجان محل حکومت خود رفت و رضاقلی خان با سمت للگی و وزارت او را همراهی کرد.

۲. این کتاب در سال ۱۲۷۰ هـ ق در تهران چاپ سنگی شده است. مثنی که در چاپخانه کربلایی نقی به چاپ رسیده به خط میرزا ابوالحمید صفاست. تصویرهای آن را میرزا علی نقی کشیده است.



تاریخی نگاشته است: فهرس التواریخ که در زمان حرکت به سمت خوارزم به ناصرالدین شاه تقدیم کرد، اجمل التواریخ که صورت خشک و خالی اسامی همه شاهانی است که از ابتدای پادشاهی پیشدادیان تا زمان ناصرالدین [شاه] در ایران سلطنت کرده‌اند. این کتاب مختصر که برای آموزش مظفرالدین میرزای ولیعهد نوشته شده بود، به صورت چاپ سنگی در تبریز چاپ شده است.<sup>۱</sup> اما مهم‌ترین کتاب تاریخی در خور توجه رضاقلی خان که شایسته هرگونه احترام و اعتبار است تکمله‌ای است که در تداوم و تکمیل تاریخ ایران از زمانی است که میرخواند گزارش خود را متوقف کرده است تا سال ۱۲۷۰ ه.ق. مؤلف برای این که وقایع و امور را چنان که اتفاق افتاده‌اند عرضه کند به بهترین و دقیق‌ترین منابع موجود و در دسترس خود، که نسخه هیچ یک از آنها به اروپا نرسیده است، رجوع کرده است. مثل تاریخ عمومی عبدالغفار قزوینی و روضة الطاهرین طاهر محمد سبزواری، و تاریخ صفویه میرزا صادق اصفهانی کتابدارشاه عباس، او برای تاریخ دوره زند و سال‌های سلطنت فتحعلی شاه از نوشته‌های میرزا صادق مروزی بهره گرفته است. افزون بر اینها، او برای گزارش حوادثی که ایران از ابتدای سده حاضر [نوزدهم / سیزدهم] صحنه وقوع آنها بوده است به اسناد رسمی و گزارش‌های سیاسی مرتبط با روابط میان ایران با چندکشور اروپا و آسیا دسترسی داشته است و حتی متن برخی از این اسناد را عیناً نقل کرده است که البته با گزارش وقایع که به تحریر تدوین آن اسناد انجامیده‌اند، همراه است و حکم شرح و تفسیر آنها را دارد. این کتاب که سبکی ساده، دقیق و فصیح دارد انبوهی از اطلاعات جغرافیایی، زندگی‌نامه‌ای، تاریخی، ادبی و حتی هنری باب طبع همگان در اختیار خواننده می‌گذارد.<sup>۲</sup>

ریاض العارفين هم به صورت دستنوشته باقی مانده است، و آن کتابی است در شرح

۱. اجمل التواریخ به دستور اسدالله خان در چاپخانه آقارضا و به همت کربلایی محمدحسین به چاپ رسیده است، تهران، ۱۲۸۳، ۱ جلد، رحلی، ۱۶۰ ص.

۲. روضة الصفای ناصری که به نام ناصرالدین شاه تألیف شده در سال ۱۲۷۰ [همراه با متن کامل روضة الصفاء تألیف میرخواند] در ده جلد، در دو مجلد رحلی در تهران چاپ شده است.



احوال شاعران عارف که برای محمدشاه تألیف شده است. خلاصه‌هایی از این کتاب در کتاب سفارت [نامه] خوارزم گنجانده شده است. اما ارزش آن در پس پرده ارزش و اهمیت مجمع‌الفصحا پوشیده و پنهان مانده است، که بدون خلاف گویی و تردید مهم‌ترین تألیف رضاقلی خان است. این کتاب به سبب استشادات شعری بیشمار و جزئیات شگفتی‌آوری که جملگی از کتب تاریخی و تذکره‌های قدیمی و درجه اول گرفته شده‌اند، کشش خاصی در خواننده ایجاد می‌کند. مؤلف در دیباچه‌ای که در صدر کتاب جای داده است خطوط عمده تاریخ شعر فارسی را ترسیم می‌کند که به رغم فتوحات عرب هرگز در خراسان منقطع نشد و در روزگار مأمون خلیفه رونق بسیار گرفت. در واقع، رضاقلی خان این نکته را نقل می‌کند که در سال ۱۹۸ هـ خواجه ابوالعباس مروزی یک قطعه شعر فارسی به خلیفه عرضه کرد که در آن کلمات عربی را گنجانده بود، و مأمون برای نشان دادن خوشنودی خود برای او مقرری سالانه هزار دینار تعیین کرد. پس از آن رضاقلی خان وضع شعر فارسی را در دوره‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، دیلمیان و سلجوقیان شرح می‌دهد و سیمای شعر فارسی را در عهد پادشاهان سلسله‌های مختلفی که از آن پس در ایران روی کار آمده‌اند تا عصر خود، ترسیم می‌کند. از میان کتاب‌هایی که برای تألیف خود مورد استفاده قرار داده است و خود او فهرست کامل آنها را ضبط کرده است، باید به آثار زیر اشاره کرد: باب الالباب محمد عوفی؛ تذکره‌های امیر علیشیرنویسی، سام میرزا، صادق اصفهانی، میرزا طاهر نصرآبادی؛ چهارمقاله نظامی عروضی؛ کتاب‌های محمدبن بدر جاجرمی، و برای دوره جدید کتاب‌های سیاح شیروانی، همای مروی (همای تخلص شاعرانه میرزا صادق مروزی است که قبلاً از او نام بردیم)، حیدرقلی میرزا؛ و تذکره‌های میخانه و بتخانه از محمد صوفی مازندرانی؛ و بالأخره تذکره محمدشاهی تألیف شاهزاده بهمن میرزا.

بخش اول این کتاب حاوی زندگینامه‌های همه شاهانی است که شعر می‌گفته‌اند و طبعاً نخستین صفحات آن به نقل چند قطعه شعر از ناصرالدین شاه اختصاص دارد. زندگینامه‌های شاعران دیگر برحسب نظم الفبایی مرتب شده‌اند، اما آن دسته از شاعران



که در عصر باز زایی و تجدید حیات شعر فارسی می زیسته اند موضوع تحقیق خاص و مفصل قرار گرفته اند مثل منجیک ترمذی، دقیقی، عسجدی، عنصری، فردوسی، فرخی، انوری، رشید و طواط، که مؤلف برای این که شیوه‌ها و چیرگی آنان را بهتر بنمایاند نمونه‌های مفصل از سروده‌هایشان نقل کرده است.

رضاقلی خان در طی اقامت طولانی در شیراز توانسته بود یک نسخه خطی به دست آورد که حاوی بخشی از اشعار شاعری برجسته و معتبر به نام ابوالنجم احمد منوچهری در گذشته به سال ۴۲۰ هـ بود. او در فارس و تهران جست و جوهای دقیق پردامنه‌ای برای گردآوری اشعار این شاعر انجام داد، و تدارک چاپ دیوان یا در واقع دوهزار و سیصد بیت از اشعار او را دیده بود.

این مجموعه که با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که حاوی اطلاعات اندکی درباره زندگی منوچهری است، پس از درگذشت رضاقلی خان به کوشش آقامیرزا آقا و محمدصادق در تهران چاپ شده است و میرزا محمدحسین ادیب بر تصحیح آن نظارت داشته است. بیرشتاین کازیمیرسکی / Biberstein Kazimirski متن هفت قصیده از آن را همراه با ترجمه آنها با عنوان نمونه‌ای از دیوان منوچهری شاعر ایرانی قرن پنجم در سال ۱۸۷۶ م (۱۲۹۳ ق) در ورسای چاپ کرده و چند اشتباه را که به شرح احوال شاعر راه یافته بودند اصلاح نموده است.

آخرین کتابی که رضاقلی خان بر سر آن کار کرده بود فرهنگی است که خود او آن را فرهنگ انجمن آرا نامیده است.

رضاقلی خان برای تألیف ریاض العارفین و مجمع الفصحا همه آثار شاعران قدیم و جدید را خوانده بود و نزدیک به صد هزار بیت از اشعار آنان را یادداشت کرده بود که بخش عمده‌ای از آنها را در این دو کتاب گنجانده است. او برای تعیین معنای دقیق کلمات و اصطلاحات گوناگون که قدیمی یا مهجور بودند ناگزیر می‌شد که به فرهنگ‌های لغت مراجعه کند و غالباً از این که معنایی برای آنها به دست داده نشده بود یا معنای غلط برای آنها ذکر شده بود دچار شگفتی می‌شد. لذا به فکر تدوین فرهنگ لغتی افتاد که در



آن اولاً فقط کلمات و اصطلاحات فارسی گنجانده شوند و ثانیاً همه معنای آنها با استناد به اشعار معتبرترین شعرا، ضبط شوند. او توانست این کار را به انجام برساند و آخرین اصلاحات و جرح‌ها و تعدیل‌ها را در آن وارد کند. کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود آکنده از موارد عملی که در آن ابتدا تاریخ کارهای فرهنگ نویسان سلف نقل شده است. هیچ یک از آثار ادبی ایران باستان از ویرانی همگانی که به فرمان فاتحان عرب همه جا را گرفت، جان به دربرده است. اما از زمان مأمون خلیفه (۱۹۸ تا ۲۱۸ ه. ق) به بعد ادبیات فارسی بار دیگر جان گرفت و مردم توانستند بدون تحریک نگرانی‌ها و بد دلی‌های یک حکومت سختگیر به تجدید حیات ادبیات فارسی بپردازند. ابوحفص سغدی، اسدی طوسی، قطران تبریزی، فرخی سیستانی فرهنگ‌هایی تألیف کردند که متأسفانه هیچ اثری از آنها برجا نمانده است!!]. ما حتی هیچ نسخه‌ای از معیار جمالی که در سده هشتم به وسیله شمس فخری اصفهانی تألیف یافته و به جمال الدین شاه شیخ ابواسحاق اینجو - همان که حافظ شیرازی سلطنت او را، هرچند که کوتاه بود، ستوده است - تقدیم کرده است. اما از آن پس فرهنگ‌هایی تألیف شده‌اند که نمونه‌ها و نسخه‌هایشان باقی هستند مثل شرفنامه ابراهیم قوام سرهندی، مجمع الفرس سروری، فرهنگ جهانگیری که تألیف آن به دستور اکبر شاه آغاز شد و به روزگار فرزندش جهانگیر، به پایان رسید، فرهنگ رشیدی، برهان قاطع، و بالأخره کارهای متأخری که مؤلفان آنها هم خود را بر رفع اشتباهات فرهنگ‌های پیشین مصروف داشته‌اند.

در ابتدای فرهنگ ناصری [یا فرهنگ انجمن آرا] مقدمه‌ای تاریخی گنجانده شده است که با تحقیق درباره کلمات فارسی عربی شده یا برگرفته از عربی و اصطلاحات خارجی که وارد زبان فارسی شده‌اند ادامه یافته است. همچنین مبحثی به کلمات فارسی و عربی تحریف شده و مبحثی دیگر به اصطلاحاتی که فرهنگ نویسان شکل یا معنای آنها را درست درنیافته‌اند و غلط نقل کرده‌اند یا معنای غلط برای آنها قائل شده‌اند، اختصاص دارد. پس از آن به تحقیقی می‌رسیم در باب زبان فارسی، تبدلات آن و شکل و معنای اصطلاحاتی که در نشر و نظم یافت می‌شوند. به دنبال آن تحقیقی مفصل درباره



من کوشیده‌ام که ترجمه تا آنجا که ممکن است دقیق و امین باشد، و برای این که رنگ متن و روایت اصلی حفظ شود، مناسب دیدم که در یادداشت تاریخی و جغرافیایی حواشی صفحات و همچنین در پیوستی که در آخر کتاب آورده‌ام، توضیحاتی دربارهٔ سرزمین‌ها و شهرهایی که معمولاً در کتاب‌های شرقی ذکر می‌شوند، و نیز دربارهٔ شخصیت‌هایی که نام‌هایشان برای شرقی‌ها آشناست اما در اروپا شناخته نیستند، بیفزایم.<sup>۱</sup>

### زندگی و آثار شارل شفر

شارل هانری اوگوست شفر / Charles \_ Henri \_ Auguste Schefer که بیشتر به نام شارل شفر [شه فر] شناخته است، خاورشناس فرانسوی پرکار و نامداری است که در سال ۱۸۲۰ م / ۱۲۳۵ ق. در پاریس متولد شد و در سال ۱۸۹۸ م / ۱۳۱۶ ق یعنی سال سوم سلطنت مظفرالدین شاه در همان شهر درگذشت. او در جوانی در «مدرسهٔ زبان‌های شرقی» پاریس تحصیل کرد و به استخدام وزارت امور خارجهٔ فرانسه درآمد. در سال ۱۸۳۵ م / ۱۲۵۱ ق مترجم اول سفارت فرانسه در استانبول بود، بعد به پاریس بازگشت و در ۱۸۳۷ م / ۱۲۵۳ ق به استادی مدرسهٔ زبان‌های شرقی گمارده شد و مدتی بعد به ریاست این مدرسه رسید. در سال ۱۸۷۸ م / ۱۲۹۵ ق به عضویت فرهنگستان ادب درآمد. او صاحب آثار بسیار از جمله *Chrestomatie persane* یعنی منتخبات ایرانی است که در سال‌های ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵ م. در پاریس چاپ شد. تا این جا زندگینامهٔ مختصری است که در دایرة المعارف دوازده جلدی لاروس چاپ شده است.

به نوشتهٔ دایرة المعارف فارسی مصاحب، شارل شه فر پس از تحصیل در «مدرسهٔ السنهٔ

۱. بخشی از این یادداشت‌ها توسط دوست فاضل و ارجمند آقای روح‌بخشان به فارسی برگردانده شده و در قسمت تعلیقات همین چاپ مندرج است.